

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه چهل و چهارم 99/10/14

موضوع: اجتهاد و تقلید - واژه امیر و ارتباط آن با ولایت سیاسی ائمه علیهم السلام

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين
الحمد لله والصلاة على محمد رسول الله وعلى آله آل الله لاسيما على مولانا بقية الله واللعن
الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله.

پرسش:

لطفا در مورد مرحوم آیت الله «مصباح» کمی صحبت کنید.

پاسخ:

مرحوم آیت الله «مصباح» در حوزه ، جزء کسانی بود که واقعاً:

«العالم بزمانه»

بود. مخصوصاً نیروهایی که در حوزه فلسفه تربیت کردند، و الان شاگردان و تربیت شدگان ایشان در سراسر جهان فعالیت می کنند و پاسخگو هستند. خدمت بزرگی به جهان اسلام بود.

الحق والانصاف جزء معدود کسانی بود که آگاه به زمان بود و نیاز زمان را تشخیص می داد. ایشان مطابق با زمان حرکت می کردند.

اگر درایت رهبری نبود، من بارها گفتم نه به عنوان یک شیعه، نه به عنوان یک مسلمان، نه به عنوان یک انقلابی نه، به عنوان یک «ایرانی» بلکه به عنوان کسی که به وطنش، به ناموسش، علاقه و اهتمام دارد ، درایت های این سید و تدبیر و مدیریت ایشان، باعث شد که الحمد لله الان «ایران» یکی از امن ترین کشورها در کره زمین باشد، با این همه دشمن و تحریم و عداوت و کارشکنی .

در «شبکه ولایت» برنامه داشتیم، یک آقایی از «عراق» زنگ زد، ظاهراً مرد مسنی هم بود، گفت سه چهار ماه است که دختر و عروسم را «داعشی»ها برده اند، و نمی‌دانم چه سرنوشتی پیدا کرده اند، دیگر نتوانست از شدت گریه حرفش را ادامه دهد.

اگر واقعاً این درایت‌ها و فداکاری‌ها نبود، هم درایت ایشان و هم مدیریت مالک گونه «سردار سلیمانی رضوان الله تعالی علیه»، معلوم نبود الان «ایران» ما چه سرنوشتی داشت؟ کشور ما چه سرنوشتی داشت؟ همه اینها مقدمه برای داخل «ایران» بود.

اخيراً کتابی در «عربستان سعودی» چاپ شده، نظر این است که یکی از امنیتی‌های شان این کتاب را نوشته است.

اینها می‌گویند اگر ما بخواهیم با شیعه و «ایران» مبارزه کنیم و حکومت «ایران» را از پا در بیاوریم، رو در رو با «ایران» نمی‌توانیم مبارزه کنیم، چون ما نه توان نظامی مثل «ایران» داریم، و نه از نظر علمی می‌توانیم با شیعه مقابله کنیم.

می‌گویند بهترین راه این است که ما اپوزیسیون و کسانی که در «ایران» روشنفکر هستند و دارند کار می‌کنند و شیعه را از درون مورد نقد قرار می‌دهند را تقویت کنیم، بهترین راه هم برای مبارزه با «ایران» این است.

اسم کتاب «اعلام التصحيح والاعتدال مناهجهم وآرائهم»، نوشته «خالد بن محمد بدیوی» است. ببینید اینها بعد از مدت‌ها به چه نتیجه‌ای رسیده‌اند.

آغاز بحث...

بحث ما در رابطه با حکومت سیاسی رسول اکرم، و بالتبع حکومت سیاسی ائمه و حکومت سیاسی فقهاء بود. افرادی که دنبال این هستند که «ولایت فقیه» را به نوعی مورد نقد قرار دهند، مستقیماً جرأت نمی‌کنند ادله «ولایت فقیه» را مورد نقد قرار دهند؛ چون توانایی علمی هم در این زمینه ندارند.

سراغ تخریب ریشه می روند و ولایت سیاسی ائمه را زیر سوال می‌برند، ولایت سیاسی نبی مکرم و دیگر انبیاء را زیر سوال می‌برند، می‌گویند همه اینها انتخابی بوده و انتصابی نبوده اند، پیغمبر هم اگر حکومتی تشکیل داد به این دلیل بود که مردم با او بیعت کردند و از او خواستند حکومت تشکیل بدهد وگرنه خدای عالم هیچ آیه ای برای حکومت سیاسی رسول اکرم در قرآن نیاورده.

قبلاً ما آیه شریفه:

(النَّبِيِّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ)

پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است.

سوره احزاب (33): آیه 6

و واژه‌هایی که در این زمینه بود را مطرح کردیم. اما امثال «عضد الدین ایجی» و «فخر رازی» درباره (مولی کم) که به معنای «اولی بکم» سخنانی گفته اند.

« فلأن أحدا من أئمة العربية لم يذكر أن مفعلا يأتي بمعنى افعال »

الصواعق المحرقة على أهل الرفض والضلال والزندقة؛ اسم المؤلف: أبو العباس أحمد بن محمد بن علي ابن حجر الهيتمي الوفاة: 973هـ دار النشر: مؤسسة الرسالة - لبنان - 1417هـ - 1997م، الطبعة : الأولى، تحقيق: عبد الرحمن بن عبد الله التركي - كامل محمد الخراط، ج1، ص108

نمی‌دانیم این آقایان حرفی که می‌زنند، قبل از آن مطالعه می‌کنند یا خیر؟ در کتاب «تفسیر فخر رازی» جلد 29، تعبیرش این است که:

«قال الكلبي: يعني أولى بكم، وهو قول الزجاج والفراء وأبي عبيدة، واعلم أن هذا الذي قالوه مَعْنَى وليس بتفسير للفظ...»

التفسير الكبير أو مفاتيح الغيب؛ اسم المؤلف: فخر الدين محمد بن عمر التميمي الرازي الشافعي
الوفاة: 604، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1421هـ - 2000م، الطبعة: الأولى، ج29،

ص198

يعنى این تفسیر لفظ «مولی» نیست، چون اگر تفسیر معنایش بود آن وقت می شد «مولی» و «اولی» را در لغت به جای یکدیگر استعمال کرد،...

قبلاً عرض کردیم که کلام مفسرین در کلمه «اولی» در شش - هفت جای قرآن آمده و معنای واژه را در کلمه «مولی» به معنای «اولی» گرفته‌اند.

و همچنین در اشعار جاهلی و ... این مسئله کاملاً واضح و روشن است. می‌گویند در ادبیات «عرب» این مسائل نبوده، اینها حرف‌های بی‌اساسی است، قبلاً از ائمه لغت آوردیم که وقتی کلمه «مولی» را معنا می‌کنند این را همه به معنای «اولی» گرفته‌اند.

مثلاً یک لفظ ده معنا دارد، آیا معنایش این است که می‌توان در لغت، آنها را به جی دیگری استعمال کرد؟ «مولی» به معنای ناصر هم هست، آیا می‌توانند به جای یکدیگر استعمال کنند؟ یا به معنای «مُعْتَق» و «مُعْتَق» هم آمده، می‌توان به جای یکدیگر استعمال کرد؟ اگر استعمال شد، از کجا معلوم که به معنای «مُعْتَق» است یا به معنای «مُعْتَق»؟

که در کتاب «المحیط فی اللغة» اثر «اسماعیل ابن عَبَّاد» متوفای 385 است، در جلد 10، ایشان می‌گوید:

«والمَوْلَى: ابْنُ العَمِّ. وتكونُ بِمعْنَى الأُولَى؛ كَقَوْلِهِ عَزَّ ذِكْرُهُ: ' هِيَ مَوْلَاكُمْ' أَي هِيَ أُولَى بكم. والمَوْلَى: الوَلِيُّ، واللّهُ تَعَالَى مَوْلَاهُ: أَي وَليُّهُ»

المحيط في اللغة؛ اسم المؤلف: صاحب الكافي الكفاة أبو القاسم إسماعيل ابن عباد بن العباس بن أحمد بن إدريس الطالقاني الوفاة: 385هـ، دار النشر: عالم الكتب - بيروت / لبنان - 1414هـ-

1994م، الطبعة: الأولى، تحقيق: الشيخ محمد حسن آل ياسين، ج10، ص380

اینها کتاب لغت است، کتاب تفسیر و کلامی نیست که بخواهند یک لفظ را معنا کنند و بعد بگویند این تفسیر لفظ نیست بلکه تفسیر به معنا است.

یا مثلاً «ابن الانباری» متوفای 328 یعنی نزدیک 300 سال قبل از «فخر رازی»، کتابی به نام «الزاهر فی معانی کلمات الناس» دارد، می‌گوید:

«وقول الرجل للرجل: يا مولاي قال أبو بكر: معناه يا وَلِيِّي. والمولى ينقسم على ثمانية أقسام: يكون المولى: المعتق. ويكون المولى: المعتق. ويكون المولى: الولي. قال الله عز وجل: (ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ) معناه: لا ولي لهم. ومن ذلك قول النبي: (أيما امرأة تزوجت بغير إذن مولاهم فنكاحها باطلٌ)، معناه: بغير إذن وليها... «وَيَكُونُ الْمَوْلَى الْأُولَى؛ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ اللَّهُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ مَعْنَاهُ هِيَ أَوْلَى بِكُمْ»

الزاهر في معاني كلمات الناس؛ اسم المؤلف: أبو بكر محمد بن القاسم الأنباري الوفاة: 328، دار النشر: مؤسسة الرسالة - بيروت - 1412 هـ - 1992، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. حاتم صالح الضامن، ج1، ص124

در اینجا «فخر رازی» می‌خواهد چه کار کند؟

نکته دیگر هم استعمال کلمه «امیر» است. در مناظره با آقای «عابدینی» هم من اشاره کردم، ولی ایشان تمام هم و غمش این بود که بگوید امیر المؤمنین (سلام الله علیه) امامتشان فقط معنوی است؛ یعنی مبین احکام استو کاری به سیاست ندارد، اگر مردم انتخاباتی صورت دادند و علی را به عنوان خلیفه و امیر معین کردند آنگاه بله، امیر المؤمنین و خلیفه المسلمین، حاکم المسلمین، امام المسلمین می‌شود. اگر مردم انتخاب نکردند، به هیچ وجه نمی‌تواند ادعا کند که من می‌خواهم حکومت تشکیل بدهم.

در آنجا هم ما آن روایت‌هایی که داریم مانند:

«أَمَّرَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ»

پیغمبر مرا امیر کرد!

آوردیم که ان شاء الله مفصل بحث خواهیم کرد.

در رابطه با اینکه عمر، خودش را امیر المؤمنین می دانست:

وأما القصة التي ذكرت في تسمية عمر نفسه أمير المؤمنين، فذكر الرُّبَيْرِيُّ، قَالَ: قَالَ عُمَرُ لَمَا وَلِيَ: كَانَ أَبُو بَكْرٍ يُقَالُ لَهُ خَلِيفَةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَكَيْفَ يُقَالُ لِي خَلِيفَةُ رَسُولِ اللَّهِ، يَطُولُ هَذَا! قَالَ: فَقَالَ لَهُ الْمُغِيرَةُ بْنُ شُعْبَةَ:

أنت أميرنا، ونحن المؤمنون. فأنت أمير المؤمنين. قال: فذاك إذن. «

عمر گفت چرا وقتی که ابوبکر خلافت را در دست داشت به او «خلیفه رسول الله» می گفتند ولی به من خلیفه خلیفه رسول الله می گوید...

الاستيعاب في معرفة الأصحاب؛ اسم المؤلف: يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر الوفاة: 463، دار النشر: دار الجيل - بيروت - 1412، الطبعة: الأولى، تحقيق: علي محمد البجاوي، ج3، ص1150

از امام صادق (سلام الله عليه) روایت داریم که آیا ما می توانیم حضرت ولی عصر را امیر المؤمنین خطاب بکنیم؟

«سَأَلَهُ رَجُلٌ عَنِ الْقَائِمِ يُسَلَّمُ عَلَيْهِ بِإِمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ لَا ذَاكَ اسْمٌ سَمَى اللَّهُ بِهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام)»

کلمه امیر المؤمنین فقط مربوط به حضرت علی (علیه السلام) بوده و خدای عالم او را به این واژه نامیده است.

«لَمْ يُسَمَّ بِهِ أَحَدٌ قَبْلَهُ - وَ لَا يَتَسَمَّى بِهِ بَعْدَهُ إِلَّا كَافِرٌ»

قبل از او کسی ملقب به این عنوان نشد و بعد از این هم ملقب نشود الا کافر.

چون این اسم ویژه و مختص به امیر المؤمنین (سلام الله علیه) هست.

«قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ كَيْفَ يُسَلَّمُ عَلَيْهِ»

بعد راوی می‌گوید اگر کسی بخواهد به حضرت ولی عصر سلام بدهد چه بگوید؟

«قَالَ يَقُولُونَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ ثُمَّ قَرَأَ»

(بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِخَفِيظٍ)

آنچه خداوند برای شما باقی گذارده (از سرمایه‌های حلال)، برایتان بهتر است اگر ایمان داشته باشید! و من، پاسدار شما (و مأمور بر اجبارتان به ایمان) نیستم!

سوره هود (11): آیه 86

الكافي (ط - الإسلامية)؛ نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری

علی اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیة، ج 1، ص 412، بَابُ نَادِرٍ، ح 2

روایتی را مرحوم «شیخ طوسی» در «امالی» می‌آورد که رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) می‌فرمایند: وقتی من به معراج رفتم:

«كُنْتُ مِنْ رَبِّي كَقَابِ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى، فَأَوْحَى إِلَيَّ رَبِّي مَا أَوْحَى، ثُمَّ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ، أَقْرَأُ عَلِيَّ بْنَ أَبِي

طَالِبٍ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ السَّلَامَ»

یا محمد، علی بن ابیطالب را «امیر المؤمنین» بخوان!

«فَمَا سَمَّيْتُ بِهِذَا أَحَدًا قَبْلَهُ، وَلَا أَسْمِي بِهِذَا أَحَدًا بَعْدَهُ»

کسی را قبلا و بعدا به این نام، ملقب نساخته‌ام.

الأمالي (للطوسي)؛ نویسنده: طوسی، محمد بن الحسن، ناشر: دار الثقافة، مصحح: ندارد، ص 295

اصطلاح امیر المؤمنین، واضح و صریح است که در آن دیگر بحث بیان احکام نیست، وقتی کسی امیر مؤمنین شد، دیگر صرفاً امام معنوی مردم نیست، فقط قرآن و احکام برای مردم بیان نمی‌کند، بلکه بحث «امیر»، «امارت»، «فرمانروایی» و «حکومت» است.

روایت دیگری از «ابن مردویه» متوفای 410 است. از علمای بزرگ اهل سنت که کتابی دارد به نام «علی ابن ابی طالب وما نزل من القرآن فی علی»، کتاب خوب و جالبی است، می‌گوید:

«دخل عليّ (عليه السلام) علي رسول الله (صلى الله عليه وآله) وعنده عائشة»

امیر المؤمنین وارد بر پیغمبر شد و «عایشه» هم نزد پیغمبر بود!

«فجلس بين رسول الله (صلى الله عليه وآله) وبين عائشة»

امیر المؤمنین آمد بین پیغمبر و «عایشه» نشست.

«فقال عائشة»

«عایشه» اعتراض کرد با این ادبیات:

«ما كان لك مجلس غير فحذي»

غیر از ران من جای دیگر پیدا نکردی بنشینم؟

«فضرب رسول الله (صلى الله عليه وآله) على ظهرها فقال»

پیغمبر به پشت «عایشه» زد و گفت:

«" مه ! لا تؤذيني في أخي. فإنه أمير المؤمنين، وسيد المسلمين، وقائد الغر المحجلين يوم القيامة

يقعد على الصراط»

من را نسبت به علی اذیت نکن، اذیت من است، او امیر المؤمنین، سید مسلمین، قائد

غر محجلین است و روز قیامت بر روی صراط می‌نشیند.

«يُدخل أولياءه الجنة، ويُدخل أعداءه النار»

مناقب علی بن ابی طالب؛ أحمد بن موسى ابن مردويه الأصفهانی، تحقیق: عبد الرزاق محمد

حسین حرز الدین، چاپ: الثانية، سال چاپ: 1424 - 1382 ش، ناشر: دار الحديث، ص 62

این خیلی واضح و روشن است.

روایتی را «تفسیر عیاشی» دارد، که عبارت تندی دارد. «عیاشی» متوفای 320 است در جلد اول، روایتی از امام صادق (سلام الله علیه) آورده:

«دخل رجل علی أبي عبد الله فقال السلام عليك يا أمير المؤمنين فقام علی قدميه»

فقال: مه هذا اسم لا يصلح الا لأمير المؤمنين علیه السلام»

حضرت ایستادند و گفتند بس کن! این لقبی است که فقط بر علی بن ابیطالب (سلام الله علیه) اطلاق می شود.

«الله سماه به ولم یسم به أحد غیره فرضی به الا کان منکوحا وان لم یکن به ابتلی به»

خدا او را امیر المومنین نامید و لاغیر و آن کسانی که راضی شوند که امیرالمؤمنین خطاب شوند منکوحند، و اگر قبلاً به این بلا مبتلا نبوده باشند مبتلا خواهند شد!

عبارتش خیلی تند است. بعد حضرت آیه قرآن را می خواند:

(إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا)

آنچه غیر از خدا می خوانند، فقط بتهایی است (بی روح)، که هیچ اثری ندارد؛ و (یا) شیطان سرکش و ویرانگر است.

سوره نساء (4): آیه 117

این تعبیر، تعبیر خیلی تندی است. بعد می گوید:

«فماذا يدعى به قائمكم؟ السلام عليك يا بقية الله، السلام عليك يا بن رسول الله»

پس حضرت مهدی را چگونه باید صدا کنیم؟

کتاب: تفسیر العیاشی؛ نویسنده: محمد بن مسعود العیاشی (وفات: 320)، تحقیق: الحاج السید

هاشم الرسولی المحلاتی، ناشر: المكتبة العلمية الإسلامية - طهران، ج 1، ص 276

در بحث‌های بعدی به حول و قوه الهی بیان خواهیم کرد واژه «امرئی» یا «امرؤه» .

اگر ما نداشتیم الا همین دسته از روایات را، برای ما کافی است. «ابن عباس» می‌گوید:

«سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه واله وسلم) وَهُوَ عَلَى الْمُنْبَرِ يَقُولُ وَ قَدْ بَلَغَهُ عَنْ أَنْاسٍ مِنْ

قُرَيْشٍ إِنْكَارُ تَسْمِيَّتِهِ لِعَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ»

پیغمبر از بعضی از «قریش» شنید که این‌ها می‌گویند نه کلمه امیر المؤمنین برای علی درست

نیست انکار می‌کنند!

«فَقَالَ مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بَعَثَنِي إِلَيْكُمْ رَسُولًا وَ أَمَرَنِي أَنْ أَسْتَخْلِفَ عَلَيْكُمْ عَلِيًّا أَمِيرًا»

و دستور داده که در میان شما، علی را جانشین خود و امیر بر شما قرار دهم.

اینجا کلمه «امیر» نشان می‌دهد که بحث «امارت»، «حکومت» و «سیاست» است.

«أَلَا فَمَنْ كُنْتُ نَبِيَّهُ فَإِنَّ عَلِيًّا أَمِيرُهُ»

هر کس من را به عنوان پیغمبر قبول دارد بداند علی هم امیر او است.

«تَأْمِيرُ أَمْرِهِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْكُمْ»

این امارت و جانشینی چیزی است که: «أَمْرُهُ اللَّهُ»، خدا او را انتخاب کرده است.

«وَ أَمَرَنِي أَنْ أَعْلِمَكُمْ ذَلِكَ لِتَسْمَعُوا لَهُ وَ تُطِيعُوا إِذَا أَمَرَكُمْ تَأْتِمِرُونَ وَ إِذَا نَهَاكُمْ عَنْ أَمْرٍ تَنْتَهُونَ»

که وقتی به شما دستور داد، یا نهی کرد، از دستورات و نواهی او اطاعت کنید.

«أَلَا فَلَا يَأْتِمِرَنَّ أَحَدٌ مِنْكُمْ عَلَى عَلِيٍّ (عليه السلام) فِي حَيَاتِي وَ لَا بَعْدَ وَفَاتِي»

با یکدیگر علیه علی اجتماع نکنید، نه در حیات من نه بعد از وفات من!

«فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَمَرَهُ عَلَيْكُمْ وَ سَمَّاهُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَمْ يُسَمَّ أَحَدًا مِنْ قَبْلِهِ بِهَذَا الْإِسْمِ وَ قَدْ أُبْلَغْتُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَيْكُمْ فِي عَلِيٍّ»

بعد حضرت فرمود:

«فَمَنْ أَطَاعَنِي فِيهِ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ عَصَانِي فِيهِ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَا حُجَّةَ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ كَانَ مَصِيرُهُ إِلَيَّ مَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ- وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا.»

الأمالی (للصدوق)؛ ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: ندارد. ناشر: کتابچی، ص 408

روایات مختلفی وجود دارد، حداقل در همین بخش سی - چهل روایت از نبی مکرم در کتب شیعه و کتب عامه داریم، به این سادگی نمی‌شود از کنار اینها رد شد.

حالا «وصی» و «خلیفه» یا «ولی» را به نوعی توجیه کنند، کلمات «امیر» و «تأمیر»، «یأتیرون»، «امرّه علیکم»، «امرّنی علیکم»، «امرّنه علیکم»، «امیر المؤمنین» که از واژه‌های صریح در مسئله حکومت سیاسی

ائمه (علیهم السلام) است را چه می‌کنند؟

واژه «امرّه علیکم» یا مثلاً:

«يُسَلِّطُ عَلَيْنَا عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ»

علی را بر ما می‌خواهد مسلط بکند!

مناقب آل أبي طالب عليهم السلام (لابن شهر آشوب)؛ نویسنده: ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد

بن علی (وفات مؤلف: 588 ق)، محقق / مصحح: ندارد، ناشر: علامه، قم 1379 ق، ج 3، ص 4

اگر بنا بود علی فقط مبین احکام باشد و مسائل طهارت و نجاست و... را برای مردم بگوید، دیگر «یسلط علینا» معنا نداشت.

امیدواریم ان شاء الله عزیزان ما موفق و مؤید باشند، خدا به شما جزای خیر دهد. التماس دعا داریم
خداحافظ همه بزرگواران تا دیدار بعدی.

«والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته»